

تقرير دفتر استاد سيد كاظم مصطفى «زيد عزه العالي» از درس خارج فقه
استاد سيد كاظم مصطفى؛ 1392/02/01



ازاله نجاست از مسجد

سيد طباطبايي يزدي قدس الله نفسه الزكيه در مسئله دوم اين فصل مي فرمايد: «يجب ازاله النجاسه عن المساجد داخلها و سقفها و سطحها و الطرف الداخل من جدرانها بل و الطرف الخارج علي الاحوط الا ان لا يجعله الواقف جزءا من المسجد». در اين مسئله حكم ازاله نجاست از مسجد داخل مسجد و سطح ظاهر مسجد و سقف و طرف داخل كه ديوار مسجد هست بلكه طرف خارج ديوار مسجد هم بايد پاك و طاهر باشد.

ادله بحث

اما ادله: ادله اي كه درباره اثبات اين حكم اقامه مي شود عبارت است از: ادله اربعه: كتاب و سنت و اجماع و عقل.

دليل قرآني

اما كتاب

طهر بيتي للطائفين (سوره حج آيه 26)

آيه 26 سوره حج «و طَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ»

طهرا بيتي للطائفين (سوره بقره آيه 125)

آيه دوم سوره بقره آيه 125 «وَعَهْدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ». اين دو آيه امر به طهارت كرده اند درباره مسجد و اختصاص به پيامبر هم ندارد كه او مكلف به تطهير باشد. امر از باب تكليف متعلق به مكلف است نه از باب تكليف خاص متعلق به پيامبر و از خصائص نيست و از تكاليف عامه است بما هو مكلف نه بما هو نبي. متعلق امر هم مسجد است.

آيا مورد در اينجا خصوصيت دارد؟

ممکن است گفته شود كه احتمال مي رود كه منظور از مسجد همان طوري كه در مورد

خطاب بوده، مقصود خطاب هم باشد. مورد خطاب که مسجد الحرام بوده، ممکن است این مورد خطاب، مقصود خطاب هم هست. يعني خطاب غرضش این است که فقط مسجد الحرام را تطهير کنید. در اصول از مسلمات این است که مورد مخصص نیست مگر اینکه احتمال خصوصیت در حد احتمال عقلایی وجود داشته باشد. مثلاً شما در قم هستید و مرجعیت هست و فقهاء، پدر بزرگوار شما هم اهل فهم و معرفت است به شما می گوید که رفتی قم، علماء را احترام و زیارت کن که اطلاق دارد و هر روحانی که ببیند باید احترام کند، می گوئیم این اطلاق اینجا منعقد نیست. چون احتمال خصوصیت می دهیم برای فقهایی که مراجع هستند و احتمال خصوصیت هم عقلایی است. اگر احتمال عقلایی بود، مورد می تواند مخصص باشد. سید الحکیم [1] قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: احتمال خصوصیت را ملغی کنیم. پس احتمال خصوصیت در نظر ایشان هم بوده است. می فرماید احتمال خصوصیت را ملغی کنیم که این حکم اختصاصی به مسجد الحرام ندارد.

تنها موردی که احتمال خصوصیت مورد ملغی می شود (تناسب حکم و موضوع) قاعده دیگر هم این است که احتمال خصوصیت اگر يك احتمال ابتدایی بود، ملغی کردیم به توسط قرینه تناسب حکم و موضوع. تناسب حکم و موضوع این است که عبادت هست و طهارت مکان نماز، اختصاص به مسجد الحرام ندارد و هر کجا که مسجد است، عبادت هست و مکان طیب و طاهر می طلبد. بنابراین این مطلب معلوم شد که خصوصیتی در کار نیست و آیه دلالتش کامل است.

استناد مرحوم آقای خویی به فهم فقهاء در موضوع بحث و فهم فقهاء هم در این رابطه وجود دارد. سید الاستاد [2] قدس الله نفسه الزکیه به این آیه در جهت اثبات حکم استناد می کند. اینکه استناد آنها که مرجع و مجتهد هستند برای خودشان هست مطلبی است ولی ما می گوئیم فهم فقهاء برای ما راه گشا هست چون وارد می شود تحت عنوان رأی اهل خبره.

آیه بعد فلا یقربوا المسجد الحرام (توبه آیه 28)

آیه سوم که درباره مشرکین آمده است که خدای متعال می فرماید: «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ» [3]. ترجمه اش این است که آنهایی که شرک به خدا دارند و مشرک هستند و بت پرست هستند یا بت را شریک می دانند که اکثریت بت پرستان آن روزگار بت را شریک خدا می دانستند، آن مشرکین نجس هستند و باید به مسجد الحرام راه داده نشوند. پس استفاده می کنیم که مشرکین نجس هستند و به مسجد راه داده نشوند. یعنی ازاله نجاست از مسجد واجب است. نجس با فتح جیم و با کسر جیم مصدر است. اینها نجس هستند یا از باب مبالغه بگوئیم که اینها نجس هستند یا از باب تقدیر و حذف «ذو» که «ذو نجس» بوده است. دلالت این آیه را بر نجاست کافر بحث مفصلی کردیم و در آخر به اینجا رسیدیم که دلالت این آیه بر نجاست کافر کامل نیست. لذا اگر مشرک کتابی باشد فتوای اخیر تحقیقی استدلالی سید الاستاد بر این است که کافر کتابی نجس نیست اما فتوای منهاج الصالحین بر نجاست است. اما مطلب دیگری که از این آیه استفاده می شود ازاله نجاست از مسجد است. «نجس فلا یقربوا» نجاست باطنی یا ظاهری باشد که منظور از نجاست گفته شد که نجاست ظاهری است که آنها آلوده هست و قذارت است، در هر صورت برای مطلوب ما کامل تر می شود. در این جهت که آیه اعلام می دارد که مسجد

الحرام از آلودگي و تنجيس دور بداريد اين مدعاي ماست و آيه اين مقدار دلالت مي کند. مفاد آيه اين مي شود که مسجد الحرام از تنجيس و آلودگي دور بداريد حال آيه دلالت بر نجاست ظاهري مشرکين يا نجاست باطني مشرکين دارد، بحثي بود که در نجاست کافر مفصل بحث کرديم. پس سه آيه بود که دلالت داشتند بر وجوب ازاله نجاست از مسجد و همان اشکال و همان جوابي که در آيه قبلي بود، اينجا هم مي آيد که احتمال خصوصيت براساس تناسب حکم و موضوع منتفي است.

سوال و جواب: درباره اينکه اصل نجاست به معنای يك جنس در مقام طهارت هست، قابل تفكيك و رتبه بندي نيست اما درباره ازاله اش اختلافاتي هست که تا تعفير هم منتهي مي شود.

دليل دوم سنت (نصوص وارده)

دليل 2. سنت: نصوص متعددي دال بر وجوب ازاله نجاست از مسجد وجود دارد که به اين نصوص اشاره کنيم.

صحيحه علي بن جعفر (ع)

سيد الاستاد قدس الله نفسه الزکيه براي اثبات اين مطلب استناد مي کند به صحيحه علي بن جعفر عليهم السلام سند صحيحه است. «قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الدَّابَّةِ تَبُولُ فَيُصِيبُ بَوْلُهَا الْمَسْجِدَ أَوْ حَائِطَهُ أَوْ يُصَلِّي فِيهِ قَبْلَ أَنْ يُغْسَلَ قَالَ إِذَا جَفَّ فَلَا بَأْسَ». [4] سوال کرد علي بن جعفر از امام موسي بن جعفر.

اضمار ضعف است يا نقص؟

روايت مضمرة است اما اضمار ضعف نيست و نقص است که فرق است بين جرح و ذم همان طوري که فرق است بين توثيق و مدح. ذم در حقيقت يك نقص است در راوي. اما در روايت گفته بوديم که ضعف و نقص هست. ضعف آن است که روايت مضامينش تناقض و اضطراب داشته باشد و نقصش آن است که روايت اضمار داشته باشد. ضعف سقوط نهايي از اعتبار است و نقص يك نقصي است که فعلاً اعتبار ندارد اما قابل جبران است که اضمار موجب نقص است نه موجب ذم. بنابر اين اضمار قابل جبران است که مواردی را که براساس فحص و تتبع احراز کنيم که اضمار و ضمير غير از امام مرجع ديگري نخواهد داشت، مضمرة بودن عيبي ندارد. در کفايه خوانده ايد که مضمرة زراه بما اينکه زراه از غير امام صادق نقل نمي کند، مضمرة اشکال و نقصي ندارد. سوال کردم از امام موسي بن جعفر از دابه اي که بول مي کند و بول خودش را مي رساند به حائط مسجد، آيا اين مسجدي که با بول دابه آلوده و تنجيس شده است، جايز است که در آن نماز خوانده شود قبل از تطهير؟ امام مي فرمايد: اگر خشك بشود اشکال ندارد.

تحليل روايت علي بن جعفر از نظر سند و دلالت

اين روايت با متني که دارد چرا سيد الاستاد با آن دقت از اين روايت در جهت اثبات حکم ازاله استناد کند؟ اين روايت ظاهرش براي شما خيلي عجيب است که گوسفند دابه است و اسب دابه است و دابه اطلاق دارد و پس از که خشك هم که بشود که نجس هست. دابه هم اطلاق دارد و اگر نگويم انصراف دارد به اين حيوانات اهلي طاهر حداقل احتمال حمل بر اينها هست. اين اشکال جف باقي است. اما مع الوصف مطلب از آن استفاده مي شود که از ارتكاز ذهني که براي سائل بوده و تقريری که امام ارتكاز ذهن سائل را کرده به اين معنا که

سائل اینجا فکر مي کند دابه نجس بوده که ابناء عامه قسمتي از دواب بول و خرءشان را نجس مي دانند، براساس تقيه بوده يا براساس جهل بوده يا منظورش از دابه گربه بوده، منتها در ذهنش اين مطلب بوده که مسجد آلوده و نجس مي شود و نجاست را مي فهميده است. امام فرمود تقرير کرد که نجاستي هست و وجوب ازاله هم هست منتها «اذا جف» مطلب ديگري دارد.

سوال و جواب: «لا. بأس اذا جف» که احتمال داده شده است که به واسطه جفاف شمس باشد يا ممکن است بگويم نجاست که الان خشك شده ديگر ازاله اش فوري نيست. بنابراين در مجموع اين بيان اين نکته به دست مي آيد که ذهن سائل متشرع اين ارتكاز وجود داشته که اگر نجس بشود مسجد بايد تطهير کرد که امام اين را تقرير کرد و همين تاييد از ضمن اين کلام استفاده مي شود اما اينکه «دابه» چه باشد و «جف» چه باشد، دو مطلب جدائي است. گفته بوديم در نصوص حتي اگر صدر و ذيل با ما همراهي نکند البته تناقض اگر باشد باعث ضعف است. صدر را نمي فهميم و از ذيل چيزي بفهميم کافي است يا ذيل را نمي فهميم و از صدر چيزي بفهميم کافي است. بنابراين ما از مجموع اين روايت به طور قطع تقرير را فهميديم و امام مطلب مرکتر در ذهن را تقرير که مسجد نجس مي شود و نماز آنگاه جايز نيست. دلالت بر مطلوب کامل است.

سوال و جواب: سائل مي گويد مسجد نجس مي شود و مسجد که نجس بشود بايد تطهير بشود حال که تطهير نشده الان مي توانيم به آن مسجد نماز بخوانيم، امام اگر اين مطلب را (نجس شدن و وجوب غسل را) تاييد نمي کرد مي گفت نجس نيست و امام مجامله که نمي کند. امام فرمود «لا. بأس» يعني مطلبي که قائل به نجاست هستيد و قائل به وجوب ازاله هستيد درست است اما الان «لا بأس اذا جف» اگر جفاف ندارد فورا ازاله کنيد اما اگر جفاف دارد ازاله اش فوري نيست. بنابراين اين صحيحه از نظر سند که درست است و از نظر دلالت هم کامل منتها با فن رجالي و دقت فقهي و دلالتش ظاهري که نيست که بگويد «يجب ازاله النجاسه عن المسجد» اما با دقت به محتواي اين روايت مطلب ثابت شد. نصوص ديگري هم در اين باب هست که ان شاء الله جلسه آينده.

[1] 1. مستمسك العروه الوثقي ، جلد 1 ، صفحه 493.

[2] 1. تنقيح العروه الوثقي ، جلد 3 ، صفحه 251 و 252.

[3] 2. سوره توبه ، آيه 28.

[4] 1. وسائل الشيعه ، جلد 2 ، باب 9 از ابواب نجاسات ، حديث 18.